

کلیشه‌سازی از ایران در تلویزیون‌های غرب؛

ده کلیشه رسانه‌ای در پانزده مستند برگزیده درباره ایران

دکتر عبدالله بیچرانلو*

چکیده

در دهه اخیر، در پی تشدید تعارض بین ایران و غرب، شاهد برجسته‌تر شدن تصویر ایران و ایرانیان در رسانه‌های غرب، بویژه تلویزیون‌های اروپا و آمریکا بوده‌ایم. در تصویر بازنمایی شده از ایران در این تلویزیون‌ها، ویژگی یا یک راهبرد بازنمایی بسیار بارزی مشاهده می‌شود که در اصطلاح از آن به کلیشه‌سازی یاد می‌شود. در مقاله حاضر، تلاش شده است تا به این سؤال پاسخ داده شود که ایران در تلویزیون‌های غرب چگونه بازنمایی شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، 15 مستند برگزیده پخش شده در این شبکه‌های تلویزیونی با روش تحلیل نشانه‌شناختی، تحلیل شده‌اند. تحلیل مستندهای برگزیده نشان می‌دهد که تلویزیون‌های اروپا و آمریکا از سال 2002 به این سو، ده کلیشه بارز از ایران را به طور پیوسته تکرار کرده‌اند و در بازنمایی از ایران، بر این کلیشه‌ها پافشاری داشته‌اند.

کلید واژه‌ها: مستند تلویزیونی، بازنمایی، کلیشه، تلویزیون‌های غرب

مقدمه

به موازات تحولاتی که در زمینه‌های سخت‌افزاری ارتباطات جمعی رخ داده، در جنبه‌های نرم‌افزاری و محتوای ارائه شده در رسانه‌ها نیز تغییرات چشمگیر و بسیار منظمی به وقوع پیوسته است چنان که رسانه‌های متعلق به گفتمان‌های گوناگون، برای تقویت گفتمان خود و تضعیف گفتمان دیگری یا رقیب، به راهبردها و شیوه‌های گوناگونی، عمل کرده‌اند. در این میان، همگان به اهمیت و جایگاه شبکه‌های تلویزیونی، بویژه شبکه‌های تلویزیونی خبری ماهواره‌ای 24 ساعته در غرب به عنوان رسانه‌هایی پرمخاطب اذعان دارند.

مروری بر تصاویر به نمایش درآمده از ایران در تلویزیون‌های غربی (اروپا و آمریکا)، حاکی از برجسته‌تر شدن تصویر ایرانیان در این شبکه‌های تلویزیونی است؛ به نظر می‌رسد که در تصویرپردازی و بازنمایی ایران در این شبکه‌ها، رویکردها و راهبردهای بازنمایی رسانه‌ای خاصی پیگیری می‌شود. مهم‌ترین راهبردی که در بازنمایی از ایران در این تلویزیون‌ها، طی قریب به چهار دهه گذشته نمود داشته است و هر تحلیلگری را به سرعت متوجه خود می‌سازد، کلیشه‌سازی و تکرار تصاویری ثابت از ایران است که به تعبیر سمتی (1385) منجر به اعمال خشونت فرهنگی در قبال ایرانیان شده است؛ خشونتی که آزاردهنده‌تر از خشونت فیزیکی است و در آن، هر چه در ایران، مورد پسند رسانه‌های غرب نیست، یکسره رد می‌شود و در ادامه یکی از چارچوب‌های کلیشه‌پردازی از ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. تاکنون تنها به نگارش مقاله‌هایی در این خصوص، بسنده شده است؛ اما مطالعه حاضر می‌تواند ضمن تکمیل این حلقه، به نوعی با زبان پژوهشی، تصویری را که شبکه‌های تلویزیونی اروپا و آمریکا از ایران و ایرانیان در میان مخاطبان خود رواج داده‌اند، ترسیم کند. از آنجا که تلویزیون، همچنان از رسانه‌های پرمخاطب جهان است و در تغییر نگرش مخاطبان خود در قبال موضوع‌ها، افراد و کشورها و تأثیر به‌سزایی دارد، بی‌تردید بخشی از نگرش‌های مخاطبان تلویزیون در کشورهای گوناگون غرب، ناشی از تصویرپردازی شبکه‌های تلویزیونی آنان از ایران است. از این رو، ضروری است که به منظور برنامه‌ریزی رسانه‌ای و فرهنگی، با مطالعه تصویر ارائه شده از کشورمان در این رسانه‌ها، به دریافتی دقیق از این موضوع دست یابیم. در واقع، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد فرهنگی که می‌تواند این سازوکارها را طراحی و اجرا کند، سازمان صداوسیماست.

پیشینه پژوهش

مرور مطالعات صورت گرفته درباره بازنمایی ایران در رسانه‌های غرب، حاکی از آن است که به دلیل تشدید اسلام‌هراسی در فضای غالب رسانه‌ها در غرب، طی سه دهه اخیر، آثاری که درباره بازنمایی رسانه‌های غرب از ایران نوشته شده، رو به افزایش بوده است. «در این زمینه، آثار ترجمه شده از ادوارد سعید همچون پوشش خبری اسلام» و برخی آثار پراکنده از کریم ح. کریم برجسته‌ترند که همگی به بررسی پوشش مطبوعاتی و اخبار تلویزیونی امریکا درباره ایران و اسلام می‌پردازند» (مهدی‌زاده، 1384، صص 130-128). «جهت‌گیری‌های سرمقاله‌های نیویورک تایمز و بولتن وزارت خارجه امریکا در مورد ایران»، پژوهشی است که از سوی عباس ملک، با هدف بررسی آزمون هماهنگی یا ناهماهنگی میان جهت‌گیری سرمقاله‌های نیویورک تایمز درباره ایران و سیاست رسمی خارجی امریکا در این خصوص، در طول سال‌های 1961 تا 1981 انجام گرفته است. «تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران» نیز گزارشی از پژوهش صورت گرفته از سوی مرحوم کاظم معتمدنژاد و همکارانش، در خصوص نحوه انعکاس اخبار مربوط به انقلاب اسلامی ایران در مطبوعات غرب از 1356 تا 1361 است. مهدی‌زاده در «بازنمایی ایران در مطبوعات غرب» به تحلیل گفتمان انتقادی چهار روزنامه و نفیسی در مقاله «رسانه‌ای کردن دیگری» تصویر ایران پس از انقلاب در امریکا را بررسی کرده است، «جهت‌گیری در گزارشگری روزنامه: تحلیل محتوای پوشش خبری سرنگون کردن هواپیمای خطوط هوایی کره و هواپیمای ایرباس ایران در مطبوعات برجسته امریکا» نیز از سوی «دیانا په¹» و «سرنیواس ملکات²» صورت گرفته است (په و ملکات، ترجمه فرقانی، 1376، ص 25). مطالعه کشیشیان³ (2000) نشان داد که رسانه‌ها و بویژه تلویزیون، نقش مهمی در کلیشه‌سازی از ایرانیان در زمان تسخیر سفارت امریکا در ایران داشته‌اند» (ص 101). بازنمایی ایران و حجاب زنان ایرانی در رسانه‌های امریکایی نشان می‌دهد که چگونه مطبوعات امریکا، با استفاده از تصاویر نمادین و پایدار زنان ایرانی، تصور و روایتی خاص از ایران ارائه می‌دهند (روشن‌ضمیر و رضایی، 1385، ص 123). «بازنمایی ایران و اسلام در رسانه‌های غرب» مقاله‌ای

1. Diana Peh

2. Srinivas Melkote

3. Keshishian

است به قلم نگارنده که نگاهی اجمالی به مستندها و فیلم‌های کوتاه ساخته شده درباره ایران در رسانه‌های تصویری غرب دارد (بیچرانلو، 1388، ص 79). کتاب «هالیوود چگونه سیاست خارجی را تصویر می‌کند؟» با بررسی تأثیرگذاری هالیوود بر نگاه مردم آمریکا به کشورهای مختلف جهان، این موضوع را در خصوص هفت کشور ایران، کوبا، لیبی، عراق، کره شمالی، سوریه و سودان تبیین کرده است. فصل سوم این کتاب به تشریح انگاره‌سازی‌های صورت گرفته از ایران در هالیوود، پرداخته است» (تتمن¹، 2009، ص 70). آنچه از مرور مطالعات پیشین حاصل می‌شود، تمایز این مطالعه با دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص بازنمایی ایران در رسانه‌های غرب است چرا که در آثار پیشین، به طور بسیار محدودی به مستندهای تلویزیونی پرداخته شده است.

مبانی نظری

بازنمایی رسانه‌ای

نظریه پردازان بر این باورند که بازنمودهای تصویری و متنی رسانه‌های جمعی، اهمیت زیادی برای واقعیت زیسته ما دارند و به همین دلیل، تحلیل‌های خود را درباره این بازنمودها در چارچوب نظریه بازنمایی² صورت‌بندی کرده‌اند.

نظریه جدید بازنمایی بر آن است که رسانه‌ها، آینه‌وار اقدام به انعکاس واقعیت نمی‌کنند، بلکه بر ساخت اجتماعی واقعیت اثر می‌گذارند (مهدی‌زاده، 1387، ص 9؛ بنت³، ترجمه جوافشانی و چاووشیان، 1386، ص 121 و استوری، ترجمه پاینده، 1386، ص 23). بر اساس این رویکرد که به آن نظریه برساخت‌گرایی⁴ نیز گفته می‌شود، رسانه‌ها از طریق آنچه بودریار، «فراواقعیت»⁵ می‌خواند، به دنبال خلق واقعیات جدیدی هستند. در این فرایند، رسانه‌ها از طریق نوعی سازوکار جانشینی، به جای «واقعیت»، امر واقعی جدیدی را می‌نشانند که به طور کامل بر اساس ترکیب عناصر رمزگان تولید می‌شود (بودریار⁶، ترجمه ایزدی، 1389، ص 194). باید تأکید کرد که هر محصول یا

1. Totman

2. representation theory

3. Bennett

4. construction theory

5. hyperreality

6. Baudrillard

تولید رسانه‌ای، بویژه تولیدات رسانه‌های تصویری، اعم از خبر، مستند و حتی یک سخنرانی یا مراسم دعا و نیایش، با واقعیت آن وقایع بسیار متفاوت است. در فرایند ارتباطات رسانه‌ای، رسانه اقدام به بازنمایی واقعیت می‌کند و به طور حتم، معنای تولیدی در این فرایند، معنای تولیدشده از طریق رسانه به شمار می‌رود، نه آنچه در واقعیت وجود دارد؛ رسانه همواره در این فرایند، خنثی و بی‌طرف نیست؛ برای مثال، پژوهشگران رسانه نشان داده‌اند که اخبار هرگز نمی‌تواند آئینه واقعیت باشد بلکه آن را باید نتیجه انتخاب‌های کمابیش آگاهانه‌ای دانست که در تعیین هر یک از آنها عواملی همچون ارزش‌ها و هنجارهای روزنامه‌نگاری و اصول رایج گردآوری خبر نقش دارند (اشترومبک¹ و همکاران، 2008، ص 117).

کلیشه‌سازی مبتنی بر شرق‌شناسی

پژوهشگرانی چون سعید، سردار و کریم نشان داده‌اند که شرق‌شناسی، ایدئولوژی مسلط در روابط غرب با جهان اسلام است. شرق‌شناسی، روایتی واقع‌نما را به کار می‌گیرد که در آن واقعیت متفاوت اجتماعی و فرهنگی از شرق بدیهی انگاشته می‌شود، واقعیتی که متفاوت از همتای غربی آن است. این روایت با تلاش شرق‌شناسان کشف شده و درست بودن آن بدیهی انگاشته می‌شود. سعید، در آثار خود گسترده‌ترین تلاش را برای تبیین شرق‌شناسی و اهداف و رویکردهای آن انجام داده است. «هدف سعید این بود که رویکرد یک‌جانبه بیان مردم‌شناختی [شرق‌شناسان] را زیر سؤال ببرد. رویکردی که از قرن 18م. در آثار مردم‌شناختی نخبگان متخصص در مطالعه شرق دیده شده و سعید آن را بیان مردم‌شناختی «خود سلطه‌گر» نامیده است. از دیدگاه سعید، آثار شرق‌شناسان، از استقلال لازم برخوردار نیستند و تفسیرهای یک‌جانبه‌نگرانه، آنها را به سلطه غرب معطوف می‌کند؛ چنان که می‌توان گفت شرق‌شناسی، در واقع، در خدمت استعمارگری قرار گرفته است (کیلانی²، 2008، ص 14) همچنین لازم است فهم روشنی این مطلب که چرا کلیشه‌ها در اشاعه اطلاعات و تصویرسازی‌ها اهمیت دارند، به دست آید. گورهام³ (1999) که موضوع کلیشه‌های رسانه‌ها را بررسی کرده است،

1. Strömbäck

2. Kilani

3. Gorham

بیان می‌کند که «کلیشه‌ها به دلیل آنچه آنها انجام می‌دهند و آنچه آنها معنا دارند، مهم هستند» (ص 230) مرسکین¹ (2005) با تأیید نگاه گورهام به کلیشه‌ها معتقد است در فرایند معناسازی کلیشه‌وار «زمانی که یک شخص به عنوان غیرخودی برساخته می‌شود، این شخص دیگر به عنوان انسان شناخته نمی‌شود؛ بلکه غیرخودی (دیگری) ترسناک و تهدیدکننده‌ای است که صرفاً ظاهری انسانی دارد».

رسانه‌های غرب، کلیشه‌های متعددی از ایرانیان ارائه کرده‌اند که ذکر نام ایران و ایرانیان، با آنها عجین شده است؛ برای غربی‌ها، هنگام تصور ایران، این کلیشه‌ها نیز تداعی می‌شود؛ کلیشه‌هایی همچون عقب‌مانده، خشونت‌طلب، جنگجو و ... در حقیقت، کلیشه‌سازی از مهم‌ترین راهبردهای بازنمایی خود و دیگران است که بویژه برای تصویرپردازی و بازنمایی دیگران در رسانه‌ها استفاده زیادی دارد. مفهوم امروزی کلیشه‌سازی را والتر لیپمن مطرح و واژه «کلیشه» را برای نمایش تصویر نادرست و گمراه‌کننده‌ای که رسانه‌ها از جهان نشان می‌دهند، استفاده کرد. او کلیشه‌ها را تعصب‌آمیز، جانبدارانه و ناکامل می‌خواند که منافع استفاده‌کنندگانشان را تأمین می‌کند (ویلیامز²، ترجمه قاسمیان، 1386، صص 46-145). «کلیشه‌سازی مردم را تا حد چند خصیصه یا ویژگی ساده تقلیل می‌دهد. کلیشه عبارت است از تنزل انسان‌ها به مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی مبالغه‌آمیز و معمولاً منفی. در نتیجه، کلیشه‌ای کردن شخصیت‌ها عبارت است از تقلیل، ذاتی کردن، آشنا کردن و تثبیت «تفاوت» و از طریق کارکرد قدرت، مرزهای میان «بهنجار» و «نکبت‌بار»، «ما» و «آنها» را مشخص کردن. کلیشه‌سازی تعداد اندکی از ویژگی‌های ساده، پایدار و به سادگی قابل فهم در یک شخص را در نظر می‌گیرد و همه چیز درباره آن فرد را به آن ویژگی‌ها تقلیل می‌دهد و آن صفات را اغراق‌آمیز و ساده می‌سازد و ثابت و ابدی می‌پندارد» (هال³، 2003 به نقل از مهدی‌زاده، 1387).

روش تحلیل

در این مطالعه از تحلیل محتوای کیفی و به صورت خاص، تحلیل نشانه‌شناختی برای

1. Merskin

2. Williams

3. Hall

تحلیل 15 مستند برگزیده، استفاده شده است که در جدول 2⁽¹⁾ معرفی شده‌اند. «نقطه مشترک روش‌های کیفی، این است که آنها به دنبال تبیین شیوه ساخت جهان واقعیت توسط مردم به بیانی معنادار و دربردارنده بینشی غنی هستند (رپلی، 2007، ص 1). در مطالعات کیفی، پایایی در مفهومی کلی به عناصر بین‌الذهانی پژوهش می‌پردازد. عنصر بین‌الذهان پدیده‌ای تعاملی و اجتماعی است که هم از طریق مقایسه تطبیقی تجربه‌های کوچک در مراحل اولیه مطالعه و هم از پرداختن به یافته‌های جدید، انواع مستندسازی و تفسیرها شکل می‌گیرد (سروی زرگر، 1387، ص 29). «تحلیل کیفی بر قرائت و تفسیر پژوهشگر از متون رسانه‌ای متمرکز است و این تمرکز عمیق و زمان‌بر یکی از دلایلی است که تحلیل‌های کیفی، نمونه‌های کوچک و محدود از متون رسانه‌ای را انتخاب می‌کنند (مهدی‌زاده، 1384، ص 154). بر اساس تحلیل نشانه‌شناختی 15 مستند پخش شده در شبکه‌های تلویزیونی اروپا و آمریکا، ده کلیشه از ایران در این مستندها تکرار شده‌اند که در ادامه مقاله معرفی می‌شوند.

یافته‌های پژوهش

1. جنگ‌طلبی و حمایت از تروریسم

بازنمایی سیمای جنگ‌طلب و حامی تروریسم از ایران، از کلیشه‌های پرکاربرد مستندهای غربی است. مستند «ایرانوم» تصویری تهاجمی از ایران ارائه می‌کند. افزایش قیمت نفت، تغییر در صادرات جهانی نفت و بسته شدن تنگه هرمز از جانب ایران، از احتمالات مطرح شده در این مستند است که ادعا دارد در آینده‌ای نه چندان دور، گریبان جهان و بویژه غرب را خواهد گرفت.



1. Rapely

مستند ایرانیوم در توجیه این کلیشه، به منازعات دیرپای غرب و شرق در ضمن جنگ‌های مقدس اشاره می‌کند و با ارائه نگاره‌هایی از متون ادبی کهن فارسی، که متضمن صحنه‌هایی از نبرد است و شخصیت‌هایی دینی نیز در آنها حضور دارند، خشونت‌مداری دینی را به منزله ویژگی ذاتی فرهنگ ایرانی بازمی‌نمایاند؛ تصاویری که بلافاصله به صحنه‌هایی از افراط‌گری‌های گروه‌های شبه‌مذهبی خاورمیانه پیوند می‌خورد. در تأکید بر سیمای جنگ‌طلبانه از ایران، مستند ایرانیوم بر ادعای پرکاربرد دیگری هم پافشاری می‌کند و آن، توسل حکومت به سوءاستفاده از نوجوانان برای پاکسازی زمین‌های مین با وعده سعادت پس



از شهادت است، ترفندی که در دیگر مستندها نیز از آن استفاده شده تا بر جنگ‌طلبی ایران تأکید شود. در مستند «راقه درون ایران»، موضوع جنگ ایران و عراق با تأکید بر حضور نیروهای مردمی (13 ساله‌ها) مرور می‌شود. راوی می‌گوید که در این جنگ، پادشاه ایران، بازپس‌گیری مناطق کوچک بود اما جمعیت انبوهی کشته داد. در مستند «روزی روزگاری ایران» بنابر گفته راوی، پسرهای 12 ساله به جنگ می‌رفتند و عده کمی بازمی‌گشتند. در مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش» به بهانه مطالعه تاریخی فرهنگ ایران، سعی شده است که به تناوب، عنصر آتش با هر عنصری از هویت ایرانی یا حتی اسلامی در پیوند قرار گیرد. به این ترتیب، ایران و ایرانیان، علاقه‌مند و دلبسته آتش‌افروزی معرفی می‌شوند. این مستند، به بهانه معرفی «قلعه الموت» از طریق مرور زندگی حسن صباح و هوادارانش، به القای تروریست بودن ایرانیان از گذشته، می‌پردازد و این کلیشه را با ادعای تلویحی این امر که در اصل، ایرانیان، مبدع تروریسم در جهان بوده‌اند، قوت می‌بخشد. مستند با تفسیر واژه assassination که در زبان انگلیسی به معنای ترور است، ریشه این واژه را به «حشاشیون» نسبت می‌دهد که از یاران حسن صباح بوده‌اند و نتیجه می‌گیرد تروریسم از ابداعات ایرانیان است. مستند «ایران، خطرناک‌ترین ملت؟» به نمایش صحنه‌هایی از

رژه نیروهای مسلح می‌پردازد و موضوع عملیات انتحاری را مطرح می‌کند که نماد ترور و ناامنی در خاورمیانه است؛ همچنین با پیوند دادن این امر با داوطلب شدن ایرانیانی که برای سفر به غزه و دفاع از فلسطینیان، اعلام آمادگی کرده‌اند، این روحیه را در میان ایرانیان جنگ‌طلبی قلمداد می‌کند. در مستند «جنگجویان خدا» نیز با اشاره به همین موضوع، جوانان ایران، جنگ‌طلب معرفی می‌شوند.

2. فرهنگ عاشورا، الهام‌بخش تروریسم

کلیشه رایج دیگر در معرفی ایرانیان، این مطلب است که آنان به تاسی از امام حسین (ع)



خواهان شهادت‌اند. در این کلیشه، برخلاف عقلانیت فرهنگ عاشورا، بر روحیه جنگ‌طلبی و مرگ‌خواهی غیرعقلایی ایرانیان تأکید می‌شود و موضوع با ارجاع این امر به بنیادگرایی دینی صورت‌بندی می‌گردد. در مستند «روزی روزگاری ایران (زیارت کربلا)» سعی شده است تا در خلال همراهی با کاروان زائران کربلا، ضمن ریشه‌یابی فرهنگ عاشورا در میان ایرانیان، پیوندی میان این

فرهنگ و کلیشه جنگ‌طلبی ایرانیان برقرار شود. یکی از نمادهای مرتبط با این کلیشه، قربانی کردن گوسفند در مراسم گوناگون ایرانی است. غالب مستندها از چنین



صحنه‌هایی به منظور بسط مفهوم خون‌ریزی به منزله یک عمل مبارک از منظر ایرانیان که از دیدگاه غربیان دال بر مفهوم شقاوت و انمود می‌شود، بهره می‌برند. در این مستند نیز، نماهای متعدد بر سر بردن گوسفند پیش پای زائران متمرکز شده‌اند و بر مبنای این کلیشه، از خون و خشونت برآمده از فرهنگ عاشورایی حکایت می‌کنند. در مستند

«جنگجویان خدا» راوی مستند به عشق ایرانیان به امام علی (ع) و امام حسین (ع) اشاره می‌کند و در همان حال تصاویری از یک تعزیه که شمشیرزنی در آن، با عبارت «یا حسین» آغاز می‌شود و نبرد تن به تن امام و دشمن را نشان می‌دهد، به نمایش درمی‌آید. این مستند سعی دارد بر مبنای این کلیشه، عزاداران و شرکت‌کنندگان در مراسم عاشورایی را در هیئتی خشن معرفی کند. راوی، گروه تعزیه‌ای را معرفی می‌کند که گردانند آن، راننده اتوبوس است؛ راننده‌ای که تیپ بیابانی و خشن دارد. راوی از راننده اتوبوس می‌پرسد: «آیا هنوز عاشورا و شهادت برایتان مهم است؟» و او پاسخ می‌دهد: «بله همانند جنگ ایران و عراق» و تصاویری از جنگ ایران و عراق نشان داده می‌شود. به این ترتیب، مستند این دیدگاه را مطرح می‌کند که روحیه جنگ در میان شیعیان، سرچشمه در عاشورا دارد. در بخش دیگری راوی مستند از فرد دیگری که عزاداری می‌کند، می‌پرسد: «وقتی در عزاداری خود را می‌زنید چه پیامی دارید؟» و پاسخ می‌شود: «می‌خواهیم بگوییم تا آخر هر مسیر سختی با امامان باقی می‌مانیم.» در این مقطع بلافاصله، صحنه قربانی شدن گوسفند جلوی پای هیئت به نمایش درمی‌آید و سخنان آشپز ادامه می‌یابد که امام حسین (ع) را کسی معرفی می‌کند که خود را برای اسلام قربانی کرده است. مستند به این ترتیب، فرهنگ عاشورایی را با کشتن پیوند می‌زند. در مستند «ایران، خطرناک‌ترین ملت؟» راوی به قهوه‌خانه می‌رود و از فردی که اسیر رژیم بعث عراق بوده می‌پرسد: «چطور ایرانیان خود را بر زمین‌های مین‌گذاری شده می‌انداختند تا دیگران از منطقه عبور کنند؟» و پاسخ می‌شود: «آنها دیوانه نبودند، ما درس‌های بسیاری از امام حسین در کربلا گرفته‌ایم، ما به دلیل باورهای دینی‌مان شجاعانه رفتار می‌کنیم. بسیاری از ایرانیان مایل‌اند خود را برای دیگران قربانی کنند».

3. زورخانه، خاستگاه تروریسم

کلیشه رایج دیگری نیز در مستندهای تلویزیونی غربی پرکاربرد است که می‌توان آن را گاه و بی‌گاه در جوار کلیشه فرهنگ عاشورایی دید. در این کلیشه، از فضای سنتی ورزش پهلوانی ایرانیان با عنوان زورخانه، همچون محلی برای تربیت و پرورش جسمی و ذهنی افراد، برای نبرد و جنگ یاد می‌شود. در مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش» راوی اظهار می‌دارد که با کشتی‌گیران جنگجوی ایران، قرار دارد.

سپس در یک زورخانه حاضر می‌شود و از آن به عنوان مکانی برای پرورش سربازان یاد می‌کند. در بخش‌های دیگر مستند، باستانی‌کاران زورخانه، جنگجویان ایرانی معرفی می‌شوند. در مستند «ایران، خطرناک‌ترین ملت؟» نیز راوی به تحلیل ارتباط تعلیمات ورزشکاران زورخانه‌ها در قرون متمادی با موضوع عاشورا می‌پردازد. در این حین، شمایل‌های ائمه (ع) بر دیوار زورخانه به نمایش درمی‌آید و زورخانه، مکانی برای تبلیغات دینی در ایران و پرورش افراد تندرو قلمداد می‌شود. در مستند «راقه درون ایران» نیز راوی در یکی از کوچه‌های باریک بازار قدم می‌زند و به یک زورخانه می‌رسد. وارد آن می‌شود و با اشاره به ارتباط زورخانه با مذهب و قدرت، آن محل را به عنوان یکی از مراکز قدرت سیاسی در گذشته معرفی می‌کند.

4. گستردگی تبلیغات ایدئولوژیک

مستندهای غربی که درباره ایران ساخته شده‌اند، تقریباً همگی به این کلیشه پرداخته‌اند.



این مستندها در معرفی ایران و بویژه تهران، بیش از هر چیز، بر دیوارنگاری‌هایی متمرکز می‌شوند که متضمن پیام‌های سیاسی هستند. در مستند «جهانی بینابین»، نماهایی از تصاویر دیواری خیابان کریم‌خان تهران به نمایش درمی‌آید که ده‌ها بار مستندسازان دیگر غربی نیز آنها را به عنوان نشانه تبلیغات رسمی ایران علیه امریکا به مخاطبان‌شان ارائه کرده‌اند. در این حال، تصویر یک نوجوان بسیجی نقاشی شده بر دیوار شهر نمایانگر می‌شود که عکس امام را در دست دارد و به نحوی مؤید آن است که تبلیغات دینی فراگیری برای تشویق به جنگ در ایران، جاری است. همچنین در نماهای دیگری نیز تصاویر امام و رهبر انقلاب بر دیوارهای تهران به نمایش درمی‌آید و بر گستردگی تبلیغات سیاسی در ایران تأکید



می‌شود. در طول سفر راوی نیز به تناوب، تصاویری از شهدا بر دیوارهای شهر نشان داده می‌شود. راوی این مستند، با اشاره به این دیوارنگاری‌ها می‌افزاید؛ در نبود تبلیغات تجاری، تبلیغات دینی و سیاسی (پروپاگاندا) گسترده است. او همچنین پیام‌های ضدآمریکایی و سیاسی جمهوری اسلامی را آزاردهنده و نفرت‌آلود توصیف می‌کند و با تمرکز بر برخی تصاویر از جمله تصویر یکی از رزمندگان حزب‌الله لبنان، اضافه می‌کند که در اینجا اسرائیل را ایالت 51 آمریکا می‌دانند.

در مستند «به مادرم نگویند که در ایران هستم» نیز با تکرار همین کلیشه در نمایش تقابل ایران و آمریکا، به گستردگی تبلیغات سیاسی در ایران اشاره می‌شود. همچنین در

مستند «راقه درون ایران»، تمرکز دوربین روی تصاویری از رهبر انقلاب بر دیوارنگاری‌های تهران است. این مستند بویژه بر تصویری از امام از نمایی که یک بلندگو بر روی دهان تمثال امام (ره) جای گرفته است، تأکید می‌کند. راوی جلوی تصویر ایستاده و می‌گوید: «در تهران همواره حس می‌کنید که تحت نظارت نیروهای روحانی هستید» قابل ذکر آنکه اغلب سازندگان از این نما در مستندهای مختلفی که از ایران ساخته شده، بهره گرفته‌اند. ویژگی این زاویه خاص از تصویر آن است که القاگر حاکمیت پروپاگاندا دینی گسترده در



ایران است، زیرا وجود بلندگو در این نما، به نحوی بارز به مضمون مورد نظر کمک می‌کند. این کلیشه در مستند «اعدام یک دختر نوجوان» با نمایش دیوارنگاره‌هایی از شهدای دفاع مقدس که دال بر گستردگی تبلیغات حکومتی در ایران است، به کار گرفته می‌شود. کلیشه گستردگی تبلیغات عقیدتی در مستندهای دیگر بر نمایش صحنه‌هایی از برگزاری نماز جمعه تأکید می‌ورزد. در مستند «ایران ریک استیوز» گزارشی از مراسم

نماز جمعه ارائه می‌شود. راوی به حضور افرادی به عنوان محافظان نظامی اشاره می‌کند و پلاکاردهایی با شعار مرگ بر اسرائیل را مورد نظر قرار می‌دهد. راوی این مستند، سری هم به بازار سنتی می‌زند که در نماهایی از آن، تصویر امام خمینی را به طور مؤکد در نظر دارد. این تصاویر دال بر گستردگی تبلیغات سیاسی در ایران است.

5. توسعه نیافتگی و عقب ماندگی

در غالب مستندهای تلویزیونی که شبکه‌های تلویزیونی غرب درباره ایران ساخته‌اند، تصویری عقب مانده از ایران ارائه می‌شود. این تصویر به طرز هوشمندانه‌ای بر



کاستی‌های نظام شهری متمرکز است. در مستند «جهانی بینابین» راوی در بدو ورود به ایران از فرودگاه خارج می‌شود و همراه با دوست خود که به استقبال او آمده است، به سختی در صندلی جلوی یک تاکسی پیکان قرار می‌گیرد.

در مستند «ایران ریک استیوز» نیز، راوی به جای استفاده از ماشین، موتورسیکلتی را انتخاب می‌کند تا زودتر به مقصد برسد. مستند در این حال، از زاویه دوربینی که بر ترک موتور قرار داده شده، ترافیک تهران را به تصویر می‌کشد، تصویری که بر توسعه نیافتن سامانه حمل و نقل در ایران دلالت می‌کند. همچنین تصاویری از حمل بارهای حجیم با انواع موتورسیکلت به نمایش درمی‌آید. راوی این مستند در ادامه سفر به ایبانه می‌رود و در آنجا تصاویری از یک چوپان را در کنار گوسفندانش نشان می‌دهد. به نظر راوی، این



نوع زندگی، به بیش از 5000 سال پیش و نخستین تمدن‌های بشری برمی‌گردد. تصویر بر پاهای برهنه چوپان متمرکز می‌شود. کلام راوی و این تصاویر، بر عقب ماندگی و حیات پیشامدرن دلالت دارد که از جمله کلیشه‌های ثابت شرق‌شناسی رسانه‌ای قلمداد

می‌شود.

در مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش»، راوی در جریان سفر خود، به نوعی بازیگری برای القای این کلیشه می‌پردازد. مستند با نمایش انتظار طولانی و بی‌حاصل راوی برای آمدن ماشین سواری در یک جاده فرعی در منطقه‌ای دورافتاده - در حالی که خود آنها خودرو دارند و تصاویر دیگر مستند این موضوع را فاش می‌کند - به این کلیشه‌پردازی متوسل می‌شود. در نهایت راوی و مترجم‌اش سوار یک ماشین باری سنگین بسیار فرسوده می‌شوند و سفر خود را پی می‌گیرند. در این سفر، نمایش تصاویری از چوپان ژنده‌پوش و روستایی سوار بر الاغ در بیابان نیز تداعی‌گر انسان‌هایی از اعصار پیشین است. در این اثنا، تصاویری از زنان خمود روستایی به نمایش درمی‌آید که در میان خانه‌هایی از سنگ و کاهگل زندگی می‌کنند. راوی این مستند، شب را در کنداون در کنار خانواده‌ای روستایی سپری می‌کند که از امکانات کمی برخوردارند و او با تمرکز بر این موضوع، حتی سراغ اصطبل تاریک گوسفندان آنان نیز می‌رود و به طور ضمنی، بر عقب‌ماندگی زندگی این مردم صحنه می‌گذارد. این کلیشه در مستند «جنگجویان خدا» نیز رعایت شده است. در مقطعی از این مستند، نمایی از کوه‌های تهران، به تصویر پیرمرد چوپانی با گوسفندهایش در خیابان‌های زنجان پیوند می‌خورد و بر بافت عقب‌مانده و زندگی بدوی ایرانیان تأکید می‌شود.

همچنین در مستند «راجه درون ایران» راوی در میدان هفت‌تیر تهران هنگام کرایه

کردن تاکسی - در حالی که تاکسی‌های سمند هم وجود دارند - سوار یک پیکان قدیمی و فرسوده می‌شود و بر این موضوع به عنوان نماد عقب‌ماندگی تأکید می‌کند. در این مستند همچنین، تصاویری از انتقال کالا به وسیله گاری‌های دستی که نشانه‌ای از عقب‌ماندگی حمل‌ونقل در ایران است، به نمایش درمی‌آید. در مستند «مثل دیگران باش» مسیر حرکت به سمت خانه یکی از افراد مورد مصاحبه، با گذر



از کوچه‌های قدیمی به نمایش درمی‌آید و مسیر دشواری برای ورود به خانه مجسم

می‌گردد که دلالت بر توسعه‌نیافتگی معابر شهری دارد.

6. بی‌نظمی

از دیگر کلیشه‌های رایج در مستندهای تلویزیونی غربی، نمایش اغراق‌آمیز بی‌نظمی‌های معابر شهری و هرج و مرج ترافیکی است. در مستند «به مادرم نگویند که در ایران هستیم»، راوی سوار بر موتور با عبور از کنار یک تانکر دودزا، به آلودگی هوای تهران اشاره می‌کند. وی قسم می‌خورد که در هیچ جای دنیا چنین ترافیکی ندیده است و تهران را پایتخت ترافیک جهان می‌نامد. نمایش حمل بار با موتور و حرکات عابرها و ماشین‌ها به طور نامنظم نیز از دیگر اشارات دال بر هرج و مرج ترافیکی است. در مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش»، راوی برای خروج از هتل بزرگ تهران، به عمد از خط عابر پیاده که در چند متری او قرار دارد استفاده نمی‌کند و در قالبی نمایشی، با همراهی موسیقی تند، از میان خودروهای در حال حرکت، عرض خیابان را طی می‌کند. در همین حال، به روایت عبور هر روزه ایرانیان از عرض خیابان به این شیوه می‌پردازد در حالی که آن را کاری ترسناک و خطرناک می‌شمرد که نفس را در سینه او حبس می‌کند. مستند «راقه درون ایران» بر فضای بسیار شلوغ ایستگاه راه‌آهن تهران و زنانی که بارهای سنگین را یا با دست یا بر روی سر حمل می‌کنند، متمرکز شده است. تصاویری از شلوغی پیاده‌روها در خارج از ایستگاه راه‌آهن و نیز ترافیک بی‌نظم مؤید کلیشه بی‌نظمی است که با ذکر عدد 28 هزار کشته در سال در اثر تصادف رانندگی مورد تأکید قرار می‌گیرد. راوی این مستند نیز با عبور از میان خودروها در خیابانی در تهران، این عمل را خودکشی می‌داند. در مستند «ایران ریک استیوز» این کلیشه تکرار شده است. در حالی که راوی ترافیک گیج‌کننده شهر و جمعیت بسیار آن را گوشزد می‌کند، رانندگی ایرانیان را دیوانه‌وار می‌خواند و در حرکتی برای تکمیل این معنا، از میان خودروهای در حال حرکت، عرض خیابان را می‌پیماید. در مستند «حراج کلیه ایرانی» نیز بر نمای ترافیک بی‌نظم شهر تأکید می‌شود. تلفیق تصویر با نمای بالای یک خط عابر پیاده که هرج و مرج بر آن حاکم است، مؤید کاربست کلیشه یادشده است.

7. فقر و تنگدستی فراگیر

از دیگر کلیشه‌های رایج در مستندهای تلویزیونی غربی، نمایش فقر فراگیر و روزافزون در جامعه ایران امروز است. در مستند «تن فروشی در پس حجاب» تصاویری از کودکان گل فروش در خیابان، مرد و کودکی دستفروش و معتادی بی‌خانمان به نمایش درمی‌آید و راوی مدعی می‌شود پس از چند سالی که به کشور بازگشته، از دیدن این صحنه‌ها شوک زده شده است. در این مستند، فردی معرفی می‌شود که فروشنده فال است؛ محل زندگی فال فروش، خانه‌ای متروک است که در آن، چندین خانواده در کنار هم به سر می‌برند. راوی مدعی است که خانه، فاقد آب و سرویس بهداشتی است. این مستند به طور کلی، بر مبنای کلیشه فقر روزافزون استوار است و جامعه ایران را از این منظر می‌نگرد. در این مستند، راوی به فروش فرزند سه ماهه زن خیابانی از سوی شوهر سابق وی اشاره می‌کند و مدعی می‌شود که نوزاد 250 هزار تومان فروخته شده است. به این ترتیب، خرید و فروش غیرانسانی کودکان در ایران به دلیل فقر نیز مصداق دیگری از کاربست کلیشه فقر می‌شود. در مستند «اعدام دختر نوجوان» پدر دختر در شرف اعدام اظهار می‌کند که برای خرید لباس جین و لباس‌های دیگری که دخترش تقاضا داشته، سخت تلاش می‌کرده است. محل زندگی آنها نیز با تصاویری از خانه بسیار فرسوده، نمایش داده می‌شود که مبین فقر و بی‌بضاعتی آنهاست. مستند «مثل دیگران باش» نیز تصویر زندگی عقب‌مانده و بسیار فقیرانه افرادی را به نمایش می‌گذارد که قصد تغییر جنسیت دارند. در مستند «حراج کلیه ایرانی» فروشندگان کلیه در نهایت تنگی معیشت تصویر شده‌اند تا حدی که حتی در به دست آوردن مبلغ فروش کلیه نیز با مشکل مواجه می‌شوند. در این مستند به وضوح بر موضوع فروش کلیه به عنوان آخرین راه امرار معاش فقرا تأکید شده است. در مستند «ایران، خطرناک‌ترین ملت؟» راوی با سفر به روستایی در حومه اصفهان، با کارگری به گفتگو می‌نشیند و به ارائه گزارشی از شرایط معیشتی دشوار او می‌پردازد.

8. فضای دخانی

در مستندهای متعددی، مردم ایران، جماعتی افیونی معرفی می‌شوند که به یکی از انواع دخانیات و مواد مخدر، وابستگی شدیدی دارند. این کلیشه، کاربرد دخانیات را در میان ایرانیان، عامل تسکین درد ناشی از فقر و تنگدستی معرفی می‌کند. در مستند «تن فروشی

در پس حجاب» مرد فال فروش مدام سیگار می کشد و زنان خیابانی نیز بارها از مواد



مخدر استفاده می کنند. در مستند «جهانی بینابین» راوی به همراه راهنمای خود به چایخانه می رود و با هم قلیان می کشند. در مستند «به مادرم نگوید که در ایران هستم» راوی و راهنمایش به قهوه خانه ای سنتی می روند که از دود قلیان آکنده است. کلیشه نمایش استعمال مواد مخدر در قهوه خانه ها حتی از سوی ورزشکاران سنتی نیز در مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش» به کار رفته است. در مستند

«راقه درون ایران» راوی در قهوه خانه ای حاضر می شود و با تمرکز بر استفاده ایرانیان از مواد مخدر، در همین مکان، به گفتگو با مترجم می پردازد. علاوه بر این، بسیاری از مصاحبه شوندگان نیز سیگار می کشند.

9. فرودستی زنان

نمایش مردان ایرانی در مقام فرادست و زنان ایرانی در مقام فرودست، از دیگر کلیشه های رایج در مستندها است. مستند «اعدام دختر نوجوان» همه نابه سامانی های زنان ایرانی، از جمله دختر در شرف اعدام را ناشی از این موضوع می داند. مستند بر شرایط روانی نامطلوب و جای خالی محبت در زندگی این دختر تأکید می کند و در تصاویری وی را در معرض نگاه های خیره پسران اطرافش نشان می دهد. در مستند «سفر انقلابی به ایران» نیز راوی با زنی ایرانی که دخترعموی اوست، گفتگو می کند. او مدعی است: «مشکل ما زنان در اینجا فقط حجاب نیست، عدم تساوی حقوق با مردان است.» در مستند «تابوها» ضمن یک گفتگو، نظریاتی درباره اهمیت پاکی برای دختران و آزادی پسران در روابط جنسی مطرح می شود و به این ترتیب، مستند با نوعی تأکید بر مردسالاری و فرودستی زنان بر محدودیت دختران صحنه می گذارد. در مستند «جنگجویان خدا» نیز راوی به بهانه توصیف مراسم تعزیه می گوید: «زنان می توانند تماشاگر باشند و نه بازیگر تعزیه.» در مستند «تن فروشی در پس حجاب» نیز به کلیشه فرودستی زنان پرداخته شده و قوانین اسلامی درباره حق ارث زنان هدف قرار گرفته

است. راوی مستند مدعی می‌شود که پیش از انقلاب، ایران یکی از آزادترین کشورهای اسلامی بوده اما پس از انقلاب، با راه یافتن قوانین دینی به قانون اساسی، زنان به بازندگان اصلی جامعه تبدیل شده‌اند. او این نکته را که سهم ارث یک زن، نصف مرد است، مصداق فرودستی زنان در ایران قلمداد می‌کند و می‌افزاید: در ایران، بسیاری از ساختمان‌ها درهای مجزایی برای عبور و مرور زنان و مردان دارند؛ حتی در اتوبوس‌ها نیز، مردان جلو و زنان در عقب می‌نشینند و نتیجه می‌گیرد که در ایران، زن موجودی درجه دوم و طفیلی قلمداد می‌شود. در مستند «راجه درون ایران» راوی در میان جمعی از خبرنگاران زن و مرد یک نشریه حضور می‌یابد و درباره مسائل روز ایران و بویژه زنان می‌پرسد که چرا در ایران، مردها بیشتر از زن‌ها حرف می‌زنند؟ دختری در جواب می‌گوید: «اینجا ایران است و این مردها هستند که می‌خواهند حرف بزنند.» چنین گفتگوهایی مبین تمرکز بر کلیشه نگاه فرودستانه به زن تلقی می‌شود. حتی در مستند ایرانیوم نیز که تمرکزش بر مسئله ایران هسته‌ای است، برخوردار نبودن زنان از کرسی قضاوت، از مصادیق فرودستی زنان شمرده می‌شود. در مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش» نیز راوی گذری بر همین کلیشه دارد؛ وی شب را در کنار خانواده‌ای روستایی سپری می‌کند و هنگامی که خانواده روستایی با سخاوت از او پذیرایی می‌کنند، اشاره می‌کند که گفتگوی ما با مردان بدون حضور زنان صورت می‌گرفت و به این ترتیب، بر طفیلی بودن زنان تأکید می‌کند.

10. حجاب ناشی از جبر سیاسی

موضوع حجاب که امری فرهنگی - اجتماعی در جامعه ایران است، همواره ناقض آزادی زنان ایران، معرفی و به کلیشه پربسامدی در تلویزیون‌های غرب تبدیل شده است. در مستند «ایران ریک استیوز»، مستند به نمایش صحنه‌هایی از معابر عمومی خیابان‌های تهران، بویژه پوشش زنان، چادری می‌پردازد. راوی این امر را دال بر اجباری بودن مظاهر فرهنگ دینی مردم ایران برای زنان تلقی می‌کند. در مستند «به مادرم نگوئید که در ایران هستم» این کلیشه به نحو دیگری مد نظر قرار گرفته است. راوی به همراه یک دختر ایرانی، در کابین تله‌سیژ می‌نشیند و از او می‌پرسد آیا در اینجا هم مجبورید حجاب داشته باشید؟ و او می‌گوید خیر، چون اینجا کسی نیست که ما را مجبور به

این کار بکند. مستند «سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش» نیز با بهره‌مندی از این کلیشه، وجود فشار در قبال زنان، بویژه در خصوص موضوع حجاب را بیان می‌کند و مدعی می‌شود که بر مبنای قوانین اسلامی، زنانی که سرشان را نمی‌پوشانند، زندانی می‌شوند. در مستند «مثل دیگران باش»، تأکید بر کلیشه اجبار حجاب حتی به مردانی هم که تغییر جنسیت داده یا در شرف آن هستند، تعمیم داده می‌شود. فردی که در صدد تغییر جنسیت است، با مراجعه به یک مقام قضایی سعی دارد مجوزی برای پوشش زنانه خود دریافت کند و در همان حال، مقام مسئول با تذکر جدی، بر رعایت حجاب مخصوص خانم‌ها از جانب او تأکید می‌کند. در مستند «سفر انقلابی به ایران» نیز به کلیشه محدودیت حجاب برای زنان اشاره می‌شود و راوی اظهار می‌کند: ممکن است هر کاری که لایلا - یک دانشجو در ایران - انجام می‌دهد، منجر به زندانی شدنش شود، موسیقی غیرقانونی که گوش می‌دهد و آرایشی که مغایر با اسلام است؛ او همچنین هنگام خروج از منزل باید لباس رسمی بپوشد. در بخش دیگری از این مستند، ورود پدر و برخی اقوام راوی به خانه قدیمی‌شان نمایش داده می‌شود. دختر عموی راوی با روسری وارد می‌شود و راوی پس از بستن در با اشاره به حجاب وی می‌گوید: «این را بردار، پشت دیوار می‌توانیم آن را برداریم» و به این ترتیب، حس اجبار شدید حاکمیت بر پوشش زنان به مخاطب القا می‌شود. در مستند «تابوها»، بر تصاویری از بیلبوردهای شهری که بر نجابت زن تأکید می‌کنند، تمرکز شده است. یکی از این تصاویر، دختر بچه‌ای را در حال نماز نشان می‌دهد. در زیرنویس این تصویر، جمله نوشته شده بر بیلبرد یعنی «خدایا یاری‌ام کن که آنی از دایره عفت و متانت یک دختر مسلمان گام بیرون نهم» به «خدایا کمک کن از محدودیت‌ها تجاوز نکنم» ترجمه شده است و به این ترتیب، محدودیت که رویکردی اجباری و تحمیلی دارد، جایگزین دایره عفت و متانت که تداعی مثبت دارد، شده است.

در مستند «جنگجویان خدا» نیز بر ظالمانه بودن حجاب تأکید شده است. راوی این مستند به قم سفر می‌کند. وی به نمایش سخره‌آمیزی در خودرو متوسل می‌شود تا نشان دهد که تعویض شال حتی در یک خودرو شخصی چقدر مخاطره‌آمیز است. او به مغازه چادرفروشی می‌رود و پس از تهیه چادر و مقنعه نشان می‌دهد که با چه دشواری‌هایی باید موهایش را زیر آنها قرار دهد. نمایش تصویر برجسب حجاب روی در ورودی

یک غذاخوری نیز در بخشی از این مستند، تداعی گر تحمیل حجاب بر زنان است.

جدول 1- توزیع کلیشه‌های دهگانه در 15 مستند تلویزیونی

ردیف	عنوان مستند	تعداد کلیشه‌ها در هر مستند	کلیشه‌ها
1	سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش	6	«جنگ طلبی و حمایت از تروریسم»، «زورخانه، خاستگاه تروریسم»، «توسعه نیافتگی، عقب ماندگی»، «بی نظمی»، «فضای دخانی»، «حجاب، اجبار فرهنگی - سیاسی»
2	سفر انقلابی به ایران	2	«حجاب، اجبار فرهنگی - سیاسی»، «فرودرستی زنان»
3	تابوها(زهره و منوچهر)	2	«فرودرستی زنان»، «حجاب، اجبار فرهنگی-سیاسی»
4	جهانی بینابین	3	«گسترده‌گی تبلیغات عقیدتی»، «توسعه نیافتگی و عقب ماندگی»، «فضای دخانی»
5	حراج کلیه ایرانی	2	«فقر و تنگدستی فراگیر در ایران»، «بی نظمی»
6	ایران خطرناک‌ترین ملت؟	4	«جنگ طلبی»، «فرهنگ عاشورایی، فرهنگ معنوی تروریسم»، «زورخانه، خاستگاه تروریسم»، «فقر و تنگدستی فراگیر»
7	اعدام یک دختر نوجوان	4	«گسترده‌گی تبلیغات عقیدتی»، «فقر و تنگدستی فراگیر»، «فرودرستی زنان»، «حجاب، اجبار فرهنگی-سیاسی»
8	تن فروشی در پس حجاب	3	«فقر و تنگدستی فراگیر»، «فضای دخانی»، «فرودرستی زنان»
9	جنگجویان خدا	5	«جنگ طلبی و حمایت از تروریسم»، «فرهنگ عاشورایی، فرهنگ معنوی تروریسم»، «توسعه نیافتگی و

عقب‌ماندگی»، «فرودستی زنان»، «حجاب، اجبار فرهنگی - سیاسی»			
---	--	--	--

ادامه جدول 1

ردیف	عنوان مستند	تعداد کلیشه‌ها در هر مستند	کلیشه‌ها
10	راقه درون ایران	7	«جنگ‌طلبی و حمایت از تروریسم»، «زورخانه، خاستگاه تروریسم»، «گسترده‌نگی تبلیغات عقیدتی»، «توسعه‌نیافتگی، عقب‌ماندگی»، «بی‌نظمی»، «فضای دخانی»، «فرودستی زنان»
11	روزی روزگاری ایران (زیارت کربلا)	3	«جنگ‌طلبی و حمایت از تروریسم»، «فرهنگ عاشورایی، فرهنگ معنوی تروریسم»، «زورخانه، خاستگاه تروریسم»
12	دوجنسی‌ها در ایران (مثل دیگران باش)	3	«توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی»، «حجاب، اجبار فرهنگی - سیاسی»، «فقر و تنگدستی فراگیر»
13	ایران ریک استیوز	4	«گسترده‌نگی تبلیغات عقیدتی»، «توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی»، «بی‌نظمی»، «حجاب اجبار فرهنگی - سیاسی»
14	به مادرم نگویند که در ایران هستیم	4	«گسترده‌نگی تبلیغات عقیدتی»، «بی‌نظمی»، «فضای دخانی»، «حجاب، اجبار فرهنگی - سیاسی»
15	ایران‌یوم	2	«جنگ‌طلبی و حمایت از تروریسم»، «فرودستی زنان»

بحث و نتیجه‌گیری

از تحلیل مستندهای تلویزیونی و مرور کلیشه‌های برساخته از ایران در تلویزیون‌های غرب، می‌توان به این نتیجه دست یافت که مستندسازان غربی در قبال ایران مرتکب خشونت فرهنگی می‌شوند. خشونت فرهنگی به این معناست که غرب آنچه را خود

نمی‌تواند با آن منطبق و هم‌شکل شود، برنمی‌تابد و در صدد نابودی‌اش برمی‌آید. ویرانگری و خشونت آزاردهنده‌ای که این مستندها بر مردم آنان و فرهنگ ایران روا می‌دارند، از جمله در تصویرپردازی از حجاب و پوشش زنان یا حضور مردان در زورخانه‌ها یا عزاداری برای امام حسین (ع)، خشونت فیزیکی و مستقیم نیست، بلکه خشونتی فرهنگی است که از طریق برساخت رسانه‌ای روا می‌شود. البته این خشونت بر مخاطبان این رسانه‌ها نیز تحمیل می‌شود، چرا که آنچه از مردم ایران و فرهنگ آن به مخاطب ارائه می‌شود، بازنمایی کلیشه‌ای و ناقصی است که در نهایت، مخاطب را به شناختی غیردقیق و بیراهه می‌رساند و او را در رعب و وحشتی از ایران و ایرانیان قرار می‌دهد که زمینه‌ای در واقعیت ندارد. بر اساس تعبیر سمتی (1385)، جنس این خشونت، در آنچه از ایران نمایش داده می‌شود، نیست، «بلکه در آن چیزی است که نمایش نمی‌دهند، چرا که مردم ایران هم مثل مردم جاهای دیگر زندگی‌شان را دارند، ازدواج می‌کنند، هر روز سر کار می‌روند، از غذا خوردن لذت می‌برند، به مدرسه می‌روند، موسیقی گوش می‌کنند، اجاره می‌پردازند و زندگی روزانه خود را می‌گذرانند زندگی‌هایی که مطلقاً غیرعادی و عجیب و غریب نیستند» (ص 143).

راهکارهای رسانه‌ای

مطالعه مستندهای خارجی ساخته شده درباره ایران می‌تواند مبنای مناسبی برای ساخت برنامه‌های تلویزیونی قرار گیرد. گاه در قاب کوچکی از آنچه درباره ایران ساخته شده، واقعیاتی نیز مشاهده می‌شود؛ همچون عبور افراد از عرض خیابان بدون توجه به رفت و آمد خودروها یا عبور از چراغ قرمز که هر چند از اغلب این رفتارها به منظور تصویرسازی از ملت ایران به عنوان ناقض قانون در عرصه بین‌الملل استفاده شده است، باید پذیرفت که ما در عرصه فرهنگ عمومی دچار مسائل و ناهنجاری‌هایی هستیم که نمایش و بیان آنها از زبان رسانه‌های خارجی، برای ما ناخوشایندتر است. از این رو، بررسی مسائل فرهنگ عمومی در تلویزیون کشورمان و نمایش بازنمایی صورت گرفته از آن در رسانه‌های خارجی تا حدودی می‌تواند به از بین بردن برخی نابهنجاری‌ها در عرصه فرهنگ عمومی کمک کند. آموزش فعالان رسانه‌ای، بویژه خبرنگاران و تحلیلگران خبری، بخش دیگری از این سازوکارها را تشکیل می‌دهد. این

موضوع، بویژه در شبکه‌های برون‌مرزی سیما از اهمیت بیشتری برخوردار است.

پی‌نوشت

مشخصات و چکیده روایت مستندهای تلویزیونی مورد پژوهش

ردیف	عنوان مستند	محصول	سال انتشار	راوی
1	سفر به انتهای زمین، مردمانی از آتش / Journey to the Ends of Earth; The People of the Flame	Travel Channel, PBS , Discovery / استرالیا	2001	دیوید آدامز / David Adams
راوی مستند با سفر به نقاط مختلف ایران، مناطق خاصی از ایران را در پیوند با موضوع آتش و آتشکده‌ها معرفی می‌کند.				
2	سفر انقلابی به ایران / Revolutionary Journey to Iran	CNN/ آمریکا	2002	کریستین امان‌پور
راوی مستند در سال 1379 در آستانه برگزاری انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، به ایران سفر کرده و تلاش می‌کند مخاطب را در نهایت با تصویری خاص از ایران آشنا کند.				
3	تابوها(زهره و منوچهر)/ Tabous	PH TV/ فرانسه	2004	-
این مستند با ارجاع به داستانی منظوم در ادبیات ایران (زهره و منوچهر) و بازسازی آن، روابط زنان و مردان در ایران را توصیف کرده است.				
4	جهانی بینابین/ A World Between	Link TV /Paradisa Film Production / آمریکا	2006	جیسون رضاییان
شرح وقایع سفر جوانی ایرانی-آمریکایی به ایران دستمایه این مستند است.				
5	حراج کلیه ایرانی / Iranian Kidneys Sale	BBC Two- Arte- ZDF و شبکه‌های 1 تلویزیون سوئد/ سوئد	2006	-
موضوع این مستند، مشکلات مالی گروه زیادی از ایرانیان است که به منظور تأمین هزینه‌های معیشتی خود اقدام به فروش کلیه‌هایشان می‌نمایند.				
6	ایران خطرناک‌ترین ملت؟ / Iran: The Most Dangerous Nation?	Discovery Channel / آمریکا	2006	تد کاپل / Ted Koppel
مستند بر اساس سفر یک مجری- خبرنگار آمریکایی به ایران بنا شده است. او ضمن گفتگو با جمعی از مردم ایران در خصوص نگاه آنها به مسائل مختلف، مروری بر رابطه ایران و آمریکا و نگاه مردم ایران به این موضوع دارد.				
7	اعدام یک دختر نوجوان / Execution of a Teenage Girl in Iran	BBC با همکاری فرانس پرس 3 / انگلیس	2006	ناهدی پرسون سروستانی
این مستند، روایتگر چگونگی اعدام دختری در سال 2004 در ایران است.				
8	تن‌فروشی در پس حجاب / Prostitution Behind the Veil	TV2 DANMARK / Mette Hoffaman Meyer / YLE FST / CBC/SBS/ BBC/ دانمارک	2006	-
در این مستند، داستان زندگی دو زن خیابانی روایت شده و به موازات آن، موضوع‌های دیگری از جمله اعتیاد، فقر و ... مطرح شده است.				
9	جنگجویان خدا / God's Warriors	/ CNN	2007	کریستین امان‌پور

		آمریکا	
در این مستند راوی به روایتی از نگاه مسلمانان به موضوع جهاد پرداخته است. او این موضوع را در میان مذاهب مختلف در کشورهای اسلامی بررسی کرده که روایت وی از ایران، در این ایزود مطرح شده است.			

مشخصات و چکیده روایت مستندهای تلویزیونی مورد پژوهش

ردیف	عنوان مستند	محصول	سال انتشار	راوی
10	راقه درون ایران / Rageh inside Iran	BBC Four / انگلیس	2007	راقه عمر / Rageh Omar
راوی در این مستند، با تمرکز بر موضوعات گوناگون اجتماعی، سیاسی، دینی و حتی اقتصادی، پیوندی میان این موضوعات با حوزه سیاست در ایران برقرار کرده و در مصاحبه با افراد مختلفی در ایران دیدگاه‌های آنها را در این زمینه جویا شده است.				
11	روزی روزگاری ایران (زیارت کربلا) / Once upon a Time in Iran (Pilgrimage to Karbala)	BBC4 / انگلیس	2007	سیان بین / Sean Bean
روایتگر ماجراهای سفر گروهی از زائران ایرانی به کربلا در تابستان 1385 و در شرایط ناامن عراق تحت اشغال آمریکایی‌ها است.				
12	دوجنسی‌ها در ایران (مثل دیگران باش) / Transexuals in Iran (like be others)	Sundance Film Festival / کانادا	2008	طناز اسحاقیان
بر زندگی چند جوان ایرانی دوجنسی‌تیمی متمرکز شده است که تمایل دارند با جراحی به جنس مورد علاقه خود تغییر جنسیت بدهند.				
13	ایران ریک استیوز / Rick Steves Iran	Back Door Productions	2009	ریک استیوز / Rick Steves
در این مستند، راوی سفر خود را از تهران آغاز می‌کند و در ضمن بازدید از شهرهای مختلف، روایت خود را از ایران بازگو می‌نماید.				
14	به مادرم نگوئید که در ایران هستم / Don't Tell My Mother That I'm in Iran	National Geographic / استرالیا	2009	دیدگو بونوئل / Diego Bunuel
این مستند سعی می‌کند پدیده‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی در ایران را با رویکردی کمدی بازتابی کند.				
15	ایرانیم / Iranium	آمریکا	2011	شهره آغداشلو
این مستند با تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران، ضمن مروری بر تاریخچه انقلاب اسلامی و تقابل ایران و غرب، فرضیه‌هایی را در خصوص دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مطرح می‌کند.				

منابع

- استوری، جان. (1386). مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه (ترجمه حسین پاینده). تهران: آگه.
- بنت، اندی. (1386). فرهنگ و زندگی روزمره (ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاووشیان). تهران: اختران.
- بودریار، ژان. (1389). جامعه مصرفی (ترجمه پیروز ایزدی). تهران: ثالث.

بیچرانلو، عبدالله. (1388). بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب. فصلنامه رسانه، 77.

په، دیانا و ملکات، سیرینیواس. (1376). جهت‌گیری در گزارشگری روزنامه: تحلیل محتوای پوشش خبری سرنگون کردن هواپیمای خطوط هوایی کره و هواپیمای ایرباس ایران در مطبوعات برجسته آمریکا (ترجمه مهدی فرقانی). فصلنامه رسانه، 29.

روشن‌ضمیر، الی لستر و رضایی، سبحان. (1385). بازنمایی ایران و حجاب زنان ایرانی در رسانه‌های آمریکا. فصلنامه رسانه، 68.

سروی زرگر، محمد. (1387). بازنمایی ایران در سینمای هالیوود، تحلیل نشانه‌شناختی و تحلیل گفتمان هفت فیلم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه صداوسیما.

سعید، ادوارد. (1382). فرهنگ و امپریالیسم (ترجمه افسر اکبری). تهران: توس.
سمتی، محمدمهدی. (1385). عصر سی‌ان‌ان و هالیوود (ترجمه نرجس‌خاتون براهوئی). تهران: نی.
مهدی‌زاده، سیدمحمد. (1384). بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتمان «نیویورک تایمز»، «گاردین»، «لوموند» و «دی ولت» 1997-2000 میلادی. پایان‌نامه دکترا. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

مهدی‌زاده، سیدمحمد. (1387). رسانه‌ها و بازنمایی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

ویلیامز، کوئن. (1386). درک تئوری رسانه‌ها (ترجمه رحیم قاسمیان). تهران: ساقی.
Gorham, B.W. (1999). Stereotypes in the Media: So what?. **Harvard Journal of Communication**, 10.

Keshishian, F. (2000). Acculturation, Communication, and the U.S. Mass Media: The Experience of an Iranian Immigrant. **Howard Journal of Communication**, 11.

Kilani, M. (2008). **Imagining the Arab Other: How Arabs and Non-Arabs View Each Other**, Edited by Tahar Labib, I.B.Tauris.

Merskin, D. (2005). **The Construction of Arabs as Enemies: Post-9/11 Discourse of George W. Bush**. In L. Artz & Y. R. Kamalipour (Ed.), *Bring Them on* (pp. 121- 135). Lanham, MD: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.

- Rapely, T. (2007). **Doing Conversation, Discourse and Document Analysis**. Sage.
- Strömbäck, J.; Shehata, A. & Dimitrova, D. (2008). **Framing the Mohammad Cartoons Issue: A Cross-Cultural Comparison of Swedish and US Press**. Global Media and Communication.
- Totman, S.A. (2009). **How Hollywood Projects Foreign Policy**. Palgrave and Macmillan.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی